

بررسی و مطالعه محوطه‌های پیش از تاریخ شهرستان فسا

مجید منصوری* و دکتر احمد علی اسدی**

* دانشجوی دکتری دوران پیش از تاریخ دانشگاه تهران

** دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی دوران تاریخی، مدرس دانشگاه هنر شیراز

چکیده

شهرستان فسا، در شرق مرکزی استان فارس قرار گرفته است. این شهرستان ابتدا توسط استاین در سال ۱۹۳۴ و سپس در سال ۱۹۷۱-۷۲ بوسیله دومیروشیجی بررسی شد. فسا بار دیگر در سال ۱۳۸۸ توسط یک تیم ایرانی بررسی شد که در پژوهش حاضر، ۳۰ محوطه پیش از تاریخی که از این بررسی بدست آمده، مورد مطالعه قرار گرفته است. با توجه به مجموعه‌های سطحی، پیش از تاریخ منطقه به دوره‌های مختلف تقسیم شده و هر دوره به طور جداگانه بررسی شده و در نهایت یک گاهنگاری مقایسه‌ای برای پیش از تاریخ منطقه ارائه شده است. در ناحیه فسا هیچ‌گونه محوطه نوسنگی بدون سفال تا کنون شناسایی نشده، ولی محوطه‌های نوسنگی باسفال، یک فرهنگ بومی را در منطقه نشان می‌دهند. در دوره باکون افزایش شدیدی در شمار محوطه بوجود آمد و بخش‌های مختلفی از دشت توسط ساکنین این دوره اشغال شد. در این دوره ارتباط شرق فارس با دیگر حوزه‌های فرهنگی از جمله حوضه رود کر آغاز شد و تا شکل‌گیری فرهنگ‌های محلی ادامه یافت. به دلیل کمبود داده‌های سطحی، دوره‌های فرا - باکونی در این منطقه زیاد مشخص نیست، ولی به نظر می‌رسد چندین فرهنگ بومی با مشخصه سفال قرمز ساده و منقوش تا دوره کفتری وجود داشته تا اینکه فرهنگ کفتری جایگزین آن می‌شود.

واژگان کلیدی: بررسی، پیش از تاریخ استان فارس، پیش از تاریخ ناحیه فسا، شرق فارس، گاهنگاری مقایسه‌ای.

درآمد

& Masuda, 1962; Egami & Sono 1962; Egami, 1967; Fukai *et al.*, 1973) در حوضه رود کر انجام شد. پس از فعالیت‌های باستان‌شناختی این افراد در فارس، ویلیام سامنر (Sumner, 1972) با بررسی فراگیر خود در حوضه رود کر روند تازه‌ای را در مطالعات باستان‌شناختی پیش از تاریخ فارس و گاهنگاری نسبی منطقه، ایجاد کرد. با این که بیشتر کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناختی در این حوضه متمرکز بود، ولی شهرستان فسا نیز به زودی اهمیت باستان‌شناختی خود را با بررسی میروشیجی (Miroshedji, 1973) نمایان ساخت. شوریختانه داده‌های حاصل از این بررسی آنچنان که شایسته بود

مطالعات باستان‌شناسی در فارس هرچند بسیار زودتر از جاهای دیگر شروع شد، ولی این مطالعات بیشتر بر آثار تاریخی منطقه متمرکز بوده است. با این وجود همزمان با کاوش در تخت جمشید، کاوش‌هایی توسط هرتسفلد (Herzfeld, 1929)، لانگسدورف و مک‌کان (Langsdorf & McCown, 1942) در تل باکون صورت گرفت. پس از جنگ جهانی دوم نیز بررسی‌ها و کاوش‌هایی چند توسط لویی واندنبرگ (Vanden Berghe, 1952; 1954; 1959) و هیأت‌های ژاپنی (Egami

شامل پنج دهستان به نام‌های پشت کوه (رونیز و جنگل)، بالا کوه (شهر فسا و روستاهای مجاور)، شیب کوه (منطقه بین سنان تا گریگون)، ششده و قره بلاغ و نوبندگان بود (رضازاده، ۱۳۸۷: ۱).

شهرستان فسا اکنون دارای چهار بخش به نام‌های مرکزی، شیب کوه، ششده و قره بلاغ و نوبندگان است و سه شهر به نام‌های فسا (مرکز شهرستان)، زاهدشهر (مرکز بخش شیب کوه) و عرفان شهر یا ششده (مرکز بخش ششده و قره بلاغ) در آن واقع شده است (نیکو، ۱۳۷۸: ۹). قسمت‌های عمده این شهرستان کوهستانی بوده (حدود ۶۰٪) و دهستان‌های مهم در دره‌های این ارتفاعات ایجاد شده است (تصویر ۱). فقط قسمت‌های شمال باختری و جنوب خاوری تا حدودی مسطح و دارای عوارض چندان مهم نیستند (نیساری، ۱۳۵۰: ۲۸).

دشت‌های شهرستان فسا که از آبرفت‌های دوره کواترنری پوشیده شده‌اند، نسبتاً هموار بوده و پستی و بلندی چندان ندارند. ارتفاع این دشت‌ها در هیچ نقطه‌ای کمتر از ۱۱۰۰ متر نیست و شیب آن‌ها حدود ۱ الی ۳ درصد است. مهم‌ترین دشت‌های شهرستان فسا عبارتند از: دشت فسا، دشت نوبندگان، دشت ششده و قره بلاغ، دشت گریباگان (به معنی سرزمین برهنه)، دشت میان جنگل و دشت شیب کوه.

وجود ارتفاعات دهلیزمانند با ارتفاع مناسب و قرارگیری دریاچه مهارلو و بختگان در امتداد این دهلیزها، در تعامل با وزش بادهای غالب و سایر عناصر و عوامل اقلیمی، باعث گردیده که این شهرستان از اعتدال آب و هوایی مطلوبی برخوردار باشد. زمستان‌های معتدل و تابستان‌های گرم و خشک نشانگر حاکمیت نوعی آب و هوای مدیترانه‌ای یا شبه مدیترانه‌ای در این منطقه بوده و هر چقدر به سمت ارتفاعات پیش برویم زمستان‌ها سردتر و تابستان‌ها معتدل‌تر می‌گردد. چنانچه در قله مرتفع شهرستان فسا مانند خرمن کوه در فصل زمستان شاهد ریزش برف و ماندگاری آن تا ماه‌ها هستیم (رضازاده، ۱۳۸۷: ۳-۲۲).

پیشینه مطالعات باستان‌شناختی شهرستان فسا

اولین بررسی باستان‌شناختی نسبتاً گسترده در شهرستان فسا

مورد مطالعه قرار نگرفت و اطلاعات کمی از آن در دسترس است. در بررسی سال ۱۳۸۸ تنها ۱۵ محوطه پیش از تاریخی شناسایی شده بود (منصوری و اسدی، ۱۳۹۱) ولی با استفاده از نقشه بررسی میکروشیجی که اخیراً در اختیار قرار گرفت، ۳۰ محوطه پیش از تاریخی شناسایی شد. یکی از مشکلاتی که شاید باعث شده بود این محوطه‌های پیش از تاریخی در بررسی اخیر معرفی نشوند، کمبود داده‌های سطحی بر روی محوطه‌ها بوده است، بطوریکه که بعضی از محوطه‌ها آنقدر از لحاظ داده‌های سطحی ضعیف هستند که فقط بر اساس نقشه میکروشیجی می‌توان آن‌ها را به دوره پیش از تاریخ نسبت داد. در بررسی میکروشیجی ۵۱ محوطه پیش از تاریخی شناسایی شده بود^۱ که این نشان می‌دهد - در مقایسه با ۳۰ محوطه بررسی اخیر - تعدادی از محوطه‌ها به دلیل فعالیت‌های کشاورزی در دهه‌های اخیر از بین رفته‌اند. با این حال، با استفاده از اطلاعات بررسی‌های مختلف، پیش از تاریخ منطقه مورد مطالعه قرار گرفته و ویژگی‌های هر دوره نیز بطور جداگانه در بحث آورده شده که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

موقعیت جغرافیایی و آب و هوای شهرستان فسا

فسا، یکی از شهرستان‌های استان فارس است که در شرق مرکزی این استان قرار گرفته و با داشتن ۴۳۰۳/۸ کیلومتر مربع وسعت، ۳/۵ درصد از مساحت ۱۲۴۱۲۰/۸ کیلومتری استان را به خود اختصاص داده است (نیکو، ۱۳۷۸: ۹). این شهرستان بین عرض جغرافیایی ۲۸° ۳۱' تا ۲۹° ۲۴' و طول جغرافیایی ۵۳° ۲۰' تا ۵۴° ۱۵' واقع شده است و از جهت شمال به شهرستان‌های شیراز و استهبان، از سمت جنوب به شهرستان‌های جهرم و زرین‌دشت، از جهت شرق به شهرستان داراب و از سمت غرب به شهرستان‌های شیراز و جهرم محدود می‌شود (نقشه ۱). تا سال ۱۳۳۵ ه. ش شهرستان‌های داراب، استهبان، نیریز بخش‌هایی از شهرستان فسا را تشکیل می‌دادند و در آن زمان شهرستان فسا

۱- میکروشیجی در مقاله سال ۱۹۷۳ خود از ۸۸ محوطه پیش از تاریخی در داراب و فسا یاد می‌کند ولی او به طور دقیق مشخص نکرده که چند محوطه متعلق به شهرستان فسا و چند محوطه متعلق به شهرستان داراب است. با این حال بر روی نقشه ارائه شده توسط وی، ۵۱ محوطه پیش از تاریخی در فسا قابل تشخیص است.

ایرانی به سرپرستی احمدعلی اسدی بررسی شد (اسدی، ۱۳۸۸) که داده‌های آن در پژوهش حاضر مورد مطالعه قرار گرفته است.

پیش از تاریخ ناحیه فسا

با توجه به اینکه تا کنون هیچ‌گونه کاوش علمی در حوزه شرق فارس انجام نشده، لذا گاهنگاری نسبی این منطقه با مشکلات بسیاری مواجه است. البته یکی از مشکلات اساسی که باید به آن اشاره کرد، تسطیح شدن بسیاری از تپه‌ها و فقر داده‌های مادی آن‌ها است که در بعضی از تپه‌ها داده‌های شاخص بیش از یک یا دو مورد نیست.

این مشکلات و به ویژه کمبود داده‌های سطحی، امکان گاهنگاری نسبی و توالی دوره‌های فرهنگی محوطه‌های پیش از تاریخ دشت فسا را به شدت کاهش می‌دهد. میروشیجی در گزارش کوتاهی، داده‌های حاصل از بررسی خود را در چهار دوره قرار داده است که هزاره پنجم آن شامل ۱۵ محوطه، هزاره چهارم ۴۲ محوطه، هزاره چهارم تا سوم ۱۲ محوطه و هزاره سوم تا دوم ۸ محوطه است. کل محوطه‌های پیش از تاریخ که در بررسی میروشیجی در سال ۲-۱۹۷۱ شناسایی شده، ۵۱ محوطه است (Miroshedji, 1973).

هدف از انتخاب طرح حاضر ابتدا تحلیل الگوهای استقرار منطقه بود، ولی شمار بسیار کم محوطه‌ها - به دلیل تسطیح شدن بسیاری از آن‌ها توسط کشاورزان در سال‌های اخیر - این امکان را فراهم نمود. با این حال، همین محوطه‌ها نیز بیانگر اهمیت دشت فسا در دوره‌های مختلف پیش از تاریخ است. با اینکه شمار محوطه‌ها و داده‌های بررسی سال ۱۳۸۸ نسبت به بررسی گذشته کم بود، ولی با استفاده از داده‌های این بررسی و گزارش کوتاه میروشیجی یک گاهنگاری کلی برای منطقه ارائه گردید (جدول ۱). در بررسی سال ۱۳۸۸، ۳۰ محوطه شاخص پیش از تاریخی^۲ شناسایی شد که می‌توان آن را به دوره‌های زیر تقسیم نمود:

توسط اورل استاین انجام شد (Stein, 1936). او در مسیر بررسی‌های باستان‌شناختی خود در استان فارس، در سال ۱۹۳۴، بررسی کلی و کوتاهی در منطقه فسا انجام داد و گمانه‌های چندی را در بعضی از تپه‌ها کاوش نمود. بررسی‌های استاین بسیار کلی بوده و بیشتر از محوطه‌هایی بازدید می‌کرده که افراد محلی به او نشان می‌داده‌اند، ولی با این وجود گزارش آن حاوی اطلاعات بسیار مهمی از تپه‌های پیش از تاریخی منطقه است. استاین به کمک اهالی روستاهای منطقه به بررسی و گمانه‌زنی در چندین محوطه پرداخت که شاخص‌ترین آن‌ها محوطه «سه تُل»، «تُل و کیل آباد» (تُل سیاه) و «تُل ضحاک» بود.

بعد از مطالعات استاین تا سال ۱۹۵۸ هیچ‌گونه کار پژوهشی دیگری در شهرستان فسا صورت نگرفت تا اینکه در سال ۱۳۳۵ اداره راه استان فارس ضمن برگرداندن جاده قدیم فسا به داراب و احداث جاده جدید، چند تپه باستانی را از میان برد که در این خاک‌برداری، اشیاء و پیکره‌های چندی از دل یکی از تپه‌ها بدست آمد. در نیمه دوم سال ۱۳۳۷ فریدون توللی از طرف اداره باستان‌شناسی فارس مأمور کاوش در این تپه شد. این تپه که به «تُل نعلکی^۱» معروف است در دو کیلومتری شرق روستای جلیان (گلیون) و در جنوب پاسگاه منطقه قرار گرفته است. توللی در کاوش خود در این تپه و تپه‌های اطراف آن، قبور چندی را کاوش کرد و آثاری از هزاره سوم پ. م. بدست آورد (توللی، ۱۳۳۸).

شهرستان فسا به همراه شهرستان داراب در سال‌های ۲-۱۹۷۱ توسط میروشیجی بررسی شد که نتایج آن فقط در یک مقاله کوتاه در اولین مجمع سالانه باستان‌شناسی به چاپ رسید که اطلاع زیادی بدست نمی‌دهد (Miroshedji, 1973). شهرستان فسا در فروردین سال ۱۳۸۸ بار دیگر توسط هیأتی

۱- متأسفانه در بعضی از مقاله‌ها و کتب از نام ژالیان برای توصیف سفال‌های هزاره سوم فسا استفاده شده که صحیح نیست. مراد از سفال‌های ژالیان همان سفال‌هایی است که در کاوش مرحوم توللی از تپه جلیان (نعلکی امروز) بدست آمده است. گلیون (جلیان) نام روستایی است که در نزدیکی این تپه واقع شده است. این تپه امروزه در بین افراد محل به تُل نعلکی معروف است. بنابراین در ناحیه فسا دو نوع سفال جلیان معرفی شده که یکی مربوط به دوره نوسنگی و دیگری مربوط به هزاره سوم پ. م است.

۲- قابل ذکر است که مطالعه غارها و پناهگاه‌های سنگی این شهرستان موضوع پژوهش نگارندگان نبوده است.

دوره نوسنگی

در بررسی سال ۲-۱۹۷۱، ۲۰ محوطه مربوط به این دوره از شهرستان فسا و داراب شناسایی شد که از این ۲۰ محوطه، ۵ محوطه متعلق به شهرستان داراب و ۱۵ محوطه دیگر متعلق به شهرستان فسا بود (Miroschedji, 1973). میروشیچی سفال‌های نوسنگی داراب و فسا را به ترتیب با نام‌های محلی بیزدان و جلیان معرفی کرده و آن‌ها را در گروه محوطه‌های هزاره پنجم قرار داده است. قابل ذکر است که دوره‌بندی میروشیچی صحیح نیست، چرا که قدیم‌ترین تاریخی که ایشان برای سفال‌های نوسنگی منطقه ارائه داده، هزاره پنجم است در حالی که سفال‌های باکون منطقه در این بازه زمانی قرار می‌گیرند.

در بررسی سال ۱۳۸۸، از یکی از محوطه‌ها که با کد FS 0133 (محوطه بیدزرد^۱) مشخص شده مقداری ابزار سنگی بدست آمده که در میان آن‌ها می‌توان سنگ‌های مادر فشنگی را مشاهده کرد (تصویر ۲ و تصویر رنگی ۱). این ابزارهای سنگی قابل مقایسه با سنگ مادرهای فشنگی بدست آمده از تپه‌های موشکی (Fukai et al., 1973)، علی کش (Hole et al., 1969) و رحمت‌آباد (فاضلی نشلی و عزیزی خرائقی، ۱۳۸۶) است. در محوطه بیدزرد هیچ گونه سفال نوسنگی بدست نیامده است. با توجه به ارتفاع بالای این محوطه (۱۵۱۱ متر) و فاصله تقریباً زیاد آن از دشت‌های قابل کشت اطراف (حدود ۵ کیلومتر) به نظر نمی‌رسد که در این دوره استقرار دائم در این محوطه وجود داشته است (تصویر ۳ و تصویر رنگی ۲). این محوطه یکی از استقرارهای شاخص دوره باکون جدید است (طرح ۱). به نظر می‌رسد در دوره باکون این محوطه برای استقرار فصلی کوچ‌نشینان در فصل بهار بوده به طوری که هم اکنون نیز فقط گله‌های شبانان را می‌توان در اطراف این محوطه مشاهده کرد. بدین ترتیب به دلیل وجود سنگ مادرهای فشنگی و عدم وجود سفال نوسنگی شاید بتوان گفت این محوطه داری استقرار دوره نوسنگی بدون سفال است. از طرف دیگر این فرض نیز وجود دارد که شاید این نوع ابزارهای سنگی متعلق به

دوره باکون الف بوده چون سفال‌های دوره نوسنگی و حتی باکون قدیم از سطح محوطه یافت نشده است (منصوری، ۱۳۹۰).

هر چند که میروشیچی به ۱۵ محوطه نوسنگی باسفال اشاره می‌کند ولی در بررسی جدید فقط از شش محوطه تل نعلکی الف، تل نعلکی ب، تل عزیزی، تپه قبادی، تل سبز و تپه روباه نمونه‌هایی از سفال‌های نوسنگی منطقه بدست آمد. دو میروشیچی (Miroschedji, 1973) سفال‌های نوسنگی را به دو گروه سفال ساده و جلیان تقسیم کرده است: سفال‌های ساده به طور عمومی سفال‌های ساده پوک است که دارای سطحی خشن و آمیزه گیاهی هستند. سفال جلیان^۲ نوع دیگری از سفال‌های نوسنگی که خمیره آن خوب ورز داده شده و پخت آن نسبت به سفال‌های قبلی بهتر است. سطح آن با یک پوشش گلی قرمز به دقت صیقلی شده است. بعضی نمونه‌ها از نوع ظروف بدون نقش و شامل سبوه‌های بدون گردن و کاسه‌های با دیواره ضخیم هستند. همچنین تعدادی از ظروف قش‌های سیاه بر روی لعاب گلی قرمز دارند که نقوش بیشتر شامل خطوط زیگزاگی و لوزی‌های پشت سر هم است.

در بررسی اخیر فقط از تل نعلکی الف، یک نمونه سفال با نقوش سیاه بر روی لعاب گلی قرمز (سفال جلیان) بدست آمد. سفال‌های یافت شده از دوره نوسنگی در بررسی جدید از نوع سفال‌های نخودی ساده پوک با آمیزه گیاهی و سفال‌های نخودی خشن با خمیره قرمز رنگ هستند. احتمالاً قبل از گسترش سفال جلیان این دو نوع سفال در منطقه تولید می‌شده است. به نظر می‌رسد سفال‌های ساده و پوک قدیمی‌تر از سفال‌های نخودی ساده خشن با خمیره قرمز است. شاید بتوان این دو نوع سفال را به نام سفال‌های نعلکی قدیم (سفال‌های ساده پوک) و نعلکی جدید (سفال‌های نخودی خشن با خمیره قرمز) معرفی کرد (طرح ۲، تصویر ۴).

۲- میروشیچی به دلیل یافت شدن این نوع سفال‌ها در نزدیکی روستای گلیون یا جلیان آن‌ها را با این نام معرفی کرده است. دوتا از تپه‌هایی که این نوع سفال‌ها در آن یافت شده تپه‌های نعلکی الف و ب است که در نزدیکی همین روستا قرار دارد.

۱- این محوطه در بازدید نگارندگان از محوطه، به دلیل نزدیکی آن به روستای متروک بیدزرد به عنوان محوطه بیدزرد نامگذاری شد.

پراکنش محوطه‌ها به نظر می‌رسد در دوره نوسنگی اقتصاد معیشتی بر پایه دامپروری، شکارگری و تا حدودی کشاورزی دیم بوده است.

دوره باکون

هزاره پنجم در فارس که به دوره باکون معروف است با سفال‌های منقوش سیاه بر روی زمینه نخودی مشخص می‌شود. این سنت به‌طور گسترده جایگزین سنت نوسنگی متأخر با سفال دست‌ساز، ساده پوک با آمیزه گاه که به سفال شمس‌آباد معروف است، شد (Voigt & Dyson, 1992: 137).

دوره باکون، دوره دگرگونی اجتماعی - اقتصادی چشمگیر برای اجتماعات روستایی بلندی‌های فارس بود. همچنین نخستین چرخه افزایش جمعیت در این مرحله به اوج خود رسید (Sumner, 1990; 1994). سامنر دوره باکون را به دلیل چند ویژگی شاخص که در زیر آمده از دوره‌های قبل جدا کرده است:

- ۱- رشد جمعیت که با افزایش تعداد محوطه‌ها و مقدار ناچیزی افزایش در میانگین وسعت محوطه‌ها نشان داده می‌شود.
- ۲- یکپارچگی درون منطقه‌ای؛ سفال‌های محلی دوره‌های قدیم با سفال‌های تزیینی پیچیده و چشم‌نواز جایگزین شد که کل فارس را یکپارچه کرد.
- ۳- رشد در مقیاس؛ ترکیب جمعیت افزایش یافته و یکپارچگی منطقه‌ای، رشد گسترده‌ای را در نهادهای اجتماعی و اقتصادی نشان می‌دهد.
- ۴- رشد تولید تخصصی؛ استفاده از سیستم آبیاری ابتدایی با استفاده از آب رودخانه، استعمار مناطق محیطی متنوع، پیشرفت‌های احتمالی در دامداری تخصصی و پیشرفت در تولیدات صنعتی نشان از یک رشد عمده در تولید تخصصی است.

- ۵- رشد کنترل اداری؛ شواهد کنترل اداری بر روی فعالیت‌های ذخیره‌سازی و نیاز برای بازپخش مواد خام و تولیدات صنعتی درون منطقه‌ای و بین منطقه‌ای، یک سازمان اداری را نشان می‌دهد که در سطح منطقه‌ای و بین منطقه‌ای

دومیروشیجی هم سفال‌های نوع «نعلکی»^۱ و هم سفال‌های نوع «جلیان» را مربوط به هزاره پنجم می‌داند، ولی احتمالاً سفال‌های نعلکی قدیم همزمان با سفال موشکی (نه مانند آن) و سفال‌های نعلکی جدید همزمان با سفال جری قدیم است. بنابراین سفال‌های جلیان، که بعد از سفال‌های نخودی خشن و قبل از سفال‌های واصل آباد رواج داشته، را هم می‌توانیم همزمان با جری متأخر بدانیم. هول سفال‌های جلیان را بیشتر شبیه سفال‌های محمدجعفر و سراب می‌داند تا سفال‌های موشکی (هول، ۱۳۸۲: ۱۲۳). گاهنگاری نسبی ارائه شده در این نوشتار، بر اساس گزارش کوتاه میروشیجی و داده‌های بررسی سال ۱۳۸۸ ارائه شده است، بنابراین تقدم و تأخر این نوع سفال‌ها تنها با کاوش در یک محوطه شاخص ممکن است.

استقرارهای این دوره تقریباً در حاشیه دشت و نزدیک کوهپایه‌ها قرار دارند که احتمالاً دلیل آن دسترسی به آب چشمه‌ها و رودخانه‌های فصلی بوده است (تصویر ۵). مناطقی که این محوطه‌ها در آن قرار دارند امروزه از نقاط حاصلخیز برای کشاورزی است. بنابراین می‌توان حدس زد که در دوره نوسنگی از قسمت‌های حاصلخیز دشت برای کشاورزی دیم استفاده می‌شده است. همچنین قرار گرفتن محوطه‌ها در نزدیکی کوهپایه‌ها امکان شکار آسان را برای ساکنین فراهم می‌آورده است. قابل ذکر است که چند تا از این محوطه‌ها با وجود نزدیکی به کوهپایه در کنار رودخانه فصلی قرار دارند. با ذوب شدن تدریجی برف‌های ارتفاعات در فصل بهار، به مدت تقریباً چند ماه، آب در این رودخانه‌های فصلی جریان داشته که وجود پل‌های تاریخی این موضوع را ثابت می‌کند (تصویر ۶). بنابراین وجود رودخانه‌های فصلی نقش مهمی در پراکنش محوطه‌ها داشته است. امروزه بستر رودخانه‌های فصلی از زمین‌های اطراف حدود ۴ تا ۸ پایین‌تر است ولی احتمالاً در دوره پیش از تاریخ بالاتر از این مقدار بوده و امکان برداشت آب برای استفاده روزمره وجود داشته است. با توجه به زیست محیط منطقه و نوع

۱- میروشیجی از این نوع سفال با عنوان سفال‌های ساده یاد می‌کند ولی در اینجا به عنوان سفال‌های «نعلکی» معرفی شدند. با توجه به اینکه این تپه‌ها در نزدیکی کوهی به نام «نعلکی» قرار دارند، به عنوان «نعلکی» شناخته شده‌اند. قابل ذکر است که دلیل نامگذاری این کوه به عنوان نعلکی بخاطر شباهت آن به نعل اسب است.

عمل می‌کرده است (Sumner, 1994).

نسبت به دوره قبل چند برابر شد. محوطه‌های شناسایی شده از این دوره در بررسی میکروشیجی، ۶۷ محوطه بود که ۴۲ محوطه متعلق به ناحیه فسا و ۲۵ محوطه متعلق به دشت داراب است (Miroshedji, 1973). با توجه به بررسی میکروشیجی، پس از مرودشت بیشترین استقرارهای مربوط به این دوره در دشت فسا قرار داشته که این نشان از اهمیت منطقه در دوره باکون دارد. البته میکروشیجی سفال‌های این دوره را مربوط به هزاره چهارم می‌داند و از دو نوع سفال به نام سفال‌های خش و سفال‌های رایج (معمولی) یاد می‌کند. سفال‌های خشی که وی معرفی می‌کند، سفال‌های قرمز متمایل به قهوه‌ای با آمیزه کاه‌های بسیار بزرگ است و سفال نوع معمولی نیز سفال‌های نخودی منقوش دوره باکون هستند.

در نوشتار حاضر برای تمایز بین سفال‌های نوع خشن قرمز و سفال‌های معمولی (سفال‌های باکون) از نام «اصل‌آباد» برای سفال‌های خشن قرمز استفاده شده است. همانطور که ذکر شد سفال‌های معمولی نیز همان سفال‌های منقوش دوره باکون است. احتمالاً سفال‌های اصل‌آباد از لحاظ زمانی قدیم‌تر از دوره باکون و شاید همزمان با دوره شمس‌آباد در مرودشت بوده‌اند. در بررسی جدید از سفال‌های نوع اصل‌آباد نمونه‌های بسیار کمی یافت شد ولی از دوره باکون ۲۶ محوطه شناسایی شده است (تصاویر ۷ و ۸). از تپه‌های شاخصی که در بررسی جدید از آن‌ها مواد فرهنگی دوره باکون شناسایی شد می‌توان تل نعلکی الف و ب، تل جوقون، تل سبز، تل کپری، تل شهدا، تل روباه، تل اسب‌کشون، تل آقا جمالی، تپه مظفر، سه تل ب و ج، تپه قبادی، تل ریگی الف، ب و ج، تل خیرآباد الف و ب، تل اُسکو، تل سبز^۲ (خرنگون)، تل وکیل‌آباد (تل سیاه)، تل سیاه (شیب کوه)، تل نارتکونی و محوطه بیدزرد را نام برد.

هیچ گونه آگاهی از داده‌های بررسی میکروشیجی وجود ندارد و بررسی محل نگهداری آن تا کنون بی‌نتیجه مانده است. با توجه به اینکه میکروشیجی تاکنون از جزئیات این بررسی و

در هزاره پنجم ارتباط بین بلندی‌های فارس و دیگر نواحی افزایش یافت، بطوری که سفال‌های شاخص باکون از مناطق مختلف شناسایی شده است. در استان فارس، سفال‌های باکون علاوه بر حوضه رود کر از دره‌های سروستان، فسا و داراب در شرق (Stein, 1936; Miroshedji, 1973) و منصور، (۱۳۹۰ و ۱۳۹۱)، فیروزآباد (نوروزی، ۱۳۸۴)، ناحیه پاسارگاد (Stein, 1936; Goff, 1963; 1964) و سامی، (۱۳۵۰) و تنگ بلاغی (Stein, 1936; Bernbeck et al., 2005; Helwing & Seyedin, 2010)، لامرد (Stein, 1937)؛ عسگری چاوردی و آذرنوش، ۱۳۸۳؛ Asgari Chaverdi et al., 2008) یافت شده است. همچنین این نوع سفال از دره‌های کوچک شمال غرب فارس (Alizadeh, 2003; 2006: 51-55)؛ ناحیه ممسنی (Potts & Roustaei, 2006; Weeks et al., 2010)، شمال فارس (رضایی و سرداری زارچی، ۱۳۸۶؛ Sardari, 2012) و ناحیه کازرون (Hejebri Nobari et al., 2012) یافت شده است.

سفال‌های باکون خارج از محدوده استان فارس از تل خسرو (رجبی، ۱۳۸۹) در جنوب یاسوج و تپه لما در استان کهگیلویه و بویراحمد (رضوانی و دیگران، ۱۳۸۶) یافت شده است. همچنین نیسن و زاگارل سفال‌هایی شبیه سفال باکون از ناحیه لردگان در استان چهارمحال و بختیاری شناسایی کردند (Nissen & Zagarell, 1976: 166; Zagarell, 1982). این نوع سفال از بوشهر نزدیک پس کرانه‌های خلیج فارس (Carter et al., 2006)، بستک در استان هرمزگان (اسدی، ۱۳۸۷)، ناحیه بهبهان (عبدی، ۱۳۸۷) و زهره (Dittman, 1984) در استان خوزستان، ناحیه مهریز (اسفندیاری، ۱۳۸۵) و مروست در یزد (Sardari, 2012) نیز بدست آمده است.

در این دوره یک فرهنگ گسترده و تقریباً یکپارچه در فارس به وجود آمد که پی‌آمد آن افزایش شمار محوطه‌ها و گسترش جمعیت بود. در این دوره ارتباط بین ساکنان بلندی‌ها و دشت‌های پست بیش از پیش گردید. همانطور که بیان شد، دشت فسا نیز در این دوره بصورت گسترده توسط مردمان باکونی مسکونی شد، بطوری که شمار محوطه‌ها در این دوره

۱- اصل‌آباد، نام یکی از روستاهای بخش گلپایه شهرستان فسا است که این نوع سفال بیشتر از این منطقه یافت شده است.

۲- در ناحیه فسا تپه‌های زیادی به نام سبز و سیاه وجود دارد که برای تمایز قابل شدن میان آن‌ها از نام روستا یا منطقه نزدیک به آن‌ها استفاده شده است.

مربوط به هزارهٔ چهارم تا سوم می‌داند و آن‌ها را به عنوان سفال‌های «وکیل‌آباد^۳» معرفی کرده و به چند گروه تقسیم می‌کند: سفال‌های خاکستری، سفال‌های قرمز، سفال‌های بژ (قهوه‌ای روشن متمایل به زرد کمرنگ) و سفال‌های خشن:

سفال‌های خاکستری

این نوع سفال دارای خمیرهٔ ضخیم، آمیزهٔ کانی و پخت مناسب است. رنگ آن از خاکستری روشن تا تیره متغیر بوده و کل سطح صیقلی است. فرم‌ها به شکل کاسه‌های با لبهٔ مورب و شیارهای موجی است.

سفال‌های قرمز

حدود ۸۵٪ سفال‌ها به این گروه تعلق دارند. خمیرهٔ آن شبیه سفال خاکستری است و رنگ سفال‌ها از قرمز تا قهوه‌ای متمایل به قرمز متغیر است. پخت آن مناسب و سطح آن صیقلی شده و دارای سه گونه است: بدون پوشش گلی، دارای پوشش گلی قرمز قهوه‌ای، منقوش یا غیرمنقوش. فرم رایج کاسه‌های با لبهٔ مستقیم، کاسه‌های گود، سبوه‌های تخم مرغی شکل و سبوه‌های با گردن کوتاه است. نقوش به رنگ سیاه یا قهوه‌ای تیره و به صورت طرح‌های هندسی است.

سفال‌های بژ (قهوه‌ای روشن متمایل به زرد)

آمیزهٔ این نوع سفال کانی و رنگ آن به صورت زرد کمرنگ و بعضی مواقع متمایل به سبز است و یک لعاب شیشه‌ای روی آن را می‌پوشاند. این سفال دارای خطوط افقی بر روی گردن و یا خطوط موج بر روی بدنهٔ ظرف است. این نوع سفال فقط در داراب بدست آمده است.

سفال‌های خشن

خمیرهٔ این نوع سفال خشن و آمیزهٔ آن کاه است. پخت آن زیاد مناسب نبوده و دارای سطح صیقلی در داخل و خارج است. سفال‌های خشن، دست‌ساز و اغلب کاسه‌های با لبهٔ مستقیم و

داده‌های آن چیزی چاپ نکرده^۱، لذا اطلاعات ما از این بررسی بسیار اندک است. همانطور که در بالا بیان گردید در بررسی جدید پراکنش سفال‌ها در بعضی از محوطه‌ها بسیار ناچیز بود که امکان دوره‌بندی آن‌ها (باکون قدیم، میانی و جدید) را کاهش می‌دهد.

از تعداد ۲۶ محوطه باکونی شناسایی شده، پنج محوطه مربوط به دورهٔ باکون قدیم‌اند (طرح ۳). از ویژگی بارز این محوطه‌ها قرارگیری آن‌ها در کنار رودخانه‌های فصلی و نزدیکی آن‌ها به کوهپایه‌های اطراف است که امکان شکار و همچنین دسترسی به آب چشمه‌ها را برای ساکنین فراهم می‌کرده است. وسعت محوطه‌های این دوره کمتر از یک هکتار و بین سه تا شش^۲ جریب است. در بسیاری از محوطه‌های باکون قدیم سفال‌های دوره نوسنگی نیز شناسایی شده است. تعداد محوطه‌هایی که با اطمینان می‌توان به دورهٔ باکون جدید نسبت داد ۱۱ محوطه است. بیشتر محوطه‌های این دوره درحاشیه دشت قرار دارند و استقراها تا حدودی از رودخانه‌های فصلی فاصله گرفته‌اند. فاصله برخی از محوطه‌های این دوره از رودخانهٔ فصلی حدود ۲/۵ کیلومتر است (تصویر ۹). شاید دلیل آن تغییر شیوه معیشت اقتصادی است که بیشتر بر پایهٔ دامپروری بوده تا کشاورزی. قرار گرفتن محوطه‌ها در حاشیه دشت و کنار کوه‌پایه‌ها امکان دسترسی آسان به آب چشمه‌ها و مراتع را برای ساکنان فراهم می‌آورده است. با توجه به اینکه بخش‌های زیادی از محوطه‌ها به دلیل فعالیت‌های کشاورزی از بین رفته، بنابراین تعیین وسعت دقیق محوطه‌ها امکان‌پذیر نیست ولی با توجه به پراکنش سفال‌ها میانگین وسعت این محوطه‌ها بین دو جریب تا یک هکتار است.

دوره‌های فرا باکونی (هزارهٔ چهارم، سوم و دوم)

میروشجی (Miroshedji, 1973) سفال‌های فرا باکونی را

۱- میروشجی پس از انقلاب مطالعات خود را به اردن و سرزمین اشغالی محدود کرد. با توجه به اطلاعات نگارنده ایشان قصد چاپ کردن مطالبی در مورد این بررسی دارند که امید است این مهم زودتر اتفاق افتد چرا که ترکیب اطلاعات بررسی گذشته و جدید می‌تواند کمک بسیاری در مطالعهٔ پیش از تاریخ این منطقه نماید.

۲- قابل ذکر است که بخش زیادی از تپه‌ها توسط کشاورزان تسطیح شده است، بنابراین وسعت کنونی محوطه‌ها چیزی نیست که در گذشته وجود داشته است.

۳- سفال وکیل‌آباد برای نخستین بار توسط استاین، با کاوش در تُل وکیل‌آباد در سال ۱۹۳۴، معرفی شد (Stein, 1936).

- ۴- سفال‌های قرمز متمایل به نارنجی ساده از محوطه دومه
- ۵- سفال‌های قرمز ساده بدون پوشش گلی از تل سیاه (وکیل آباد)
- ۶- سفال‌های قرمز متمایل به قهوه‌ای ساده از تل ضحاک
- ۷- سفال قرمز متمایل به نخودی با خط‌های افقی به رنگ قهوه‌ای تیره از تل سیاه (وکیل آباد)

چون پراکندگی این سفال‌ها در بررسی اخیر بسیار کم بود، لذا تقسیم بندی زمانی آن‌ها به مراتب دشوار است. در حوزه رود کر پس از دوره لپویی دوره بانس آغاز می‌شود که در محوطه‌های ناحیه فسا هیچ گونه سفال شاخص بانسی تا کنون شناسایی نشده است. سفال‌های قرمز روشن با نقش تیره نیز یک نوع سفال خاص است که فقط در منطقه فسا یافت شده و پراکندگی آن نیز زیاد نیست. سفال‌های قرمز تیره با نقوش سیاه که در تل سیاه یافت شده، شبیه سفال‌های قلعه در حوزه رود کر است (Sumner, 1974). سفال‌های قرمز متمایل به نخودی با نقوش سیاه نیز قابل مقایسه با سفال‌های دوره کفتری است (Jacobs, 1980; Sumner, 1974). همچنین سفال‌های قرمز متمایل به قهوه‌ای ساده در تل ضحاک شبیه سفال‌های کفتری است که از تل ملیان بدست آمده است (Sumner, 1974). با وجود تنوع این همه سفال قرمز و پراکندگی کم آن‌ها، دوره بندی آن‌ها بسیار مشکل است. از آنجا که در ناحیه فسا هیچ گونه کاوش علمی صورت نگرفته، بنابراین تقدم دادن سفال قرمزی به سفال قرمز دیگر دشوار است.

با توجه به اینکه سفال‌های دوره لپویی در منطقه یافت شده، به نظر می‌رسد هنوز در این دوره ارتباط فسا با مناطق همجوار برقرار بوده است. احتمالاً پس از دوره لپویی چندین فرهنگ محلی وجود داشته که همزمان با دوره بانس در حوضه رود کر بوده است. با این وجود شاید بتوان گفت پس از دوره لپویی (شاید همزمان با آن) یک سنت سفالی قرمز (ساده بدون پوشش گلی و منقوش) و نخودی منقوش تا دوره کفتری در فسا وجود داشته تا اینکه سفال‌های کفتری جایگزین آن می‌شود. بنابراین با توجه به وجود فرهنگ‌های محلی و بومی شاید بتوان گفت

برگشته است که این نوع هم در داراب یافت شده است. میروشیجی (Miroschedji, 1973) همچنین سفال‌های قرمز تل خیرآباد و ضحاک را این چنین توصیف می‌کند:

سفال‌های خیرآباد: آمیزه آن مواد معدنی و بر اساس اندازه ظرف، پخت آن گاهی خوب و بعضی مواقع خشن است. کاسه‌ها و سبوه‌های کوچک با یک پوشش گلی قرمز پوشیده شده و دارای سطح صیقلی است. یک نمونه آن نیز سفال‌های منقوش با طرح‌های هندسی است.

سفال‌های تل ضحاک: این نوع سفال نیز به دو گروه غیرمنقوش و منقوش تقسیم شده است. پوشش سفال‌های غیر منقوش معمولاً قرمز - قهوه‌ای است و بر اساس نوع پخت، به صورت قهوه‌ای روشن، تیره و یا حتی خاکستری تیره است. فرم‌ها معمولاً کاسه‌های بزرگ است. سفال‌های منقوش نیز دارای پخت مناسب و پوشش آن به صورت قهوه‌ای یا قرمز و بعضی مواقع خاکستری و بژ است. فرم‌ها بیشتر سبوه‌های بزرگ کروی، بطری‌ها، سبوه‌های با گردن کوتاه و کاسه‌های پایه‌دارند. طرح‌ها به رنگ سیاه یا قهوه‌ای تیره و اساساً خطوط بزرگ و افقی است.

همانطور که میروشیجی اشاره کرده است، بیشتر سفال‌های این دوره از نوع قرمز ساده یا منقوش است. در بررسی سال ۱۳۸۸ نیز مقداری سفال قرمز ساده و منقوش بدست آمد که بعضی از این سفال‌ها از نوع سفال قرمز لپویی بودند. در کنار سفال‌های قرمز ساده از چندین محوطه سفال‌های قرمز منقوش نیز بدست آمد که در میان آن‌ها سفال‌های قرمز منقوش دومه بسیار شاخص بوده و در دیگر مناطق فارس یافت نشده است (تصویر ۱۰ و تصویر رنگی ۳). پس از دوره باکون چندین نمونه سفال قرمز در منطقه رایج بوده که احتمالاً در خود منطقه فسا تولید می‌شده است.

در بررسی سال ۱۳۸۸، از هفت محوطه (تصویر ۱۱) چندین نوع سفال قرمز به شرح زیر بدست آمد:

- ۱- سفال‌های قرمز لپویی از تل سیاه (وکیل آباد)
- ۲- سفال‌های قرمز روشن با نقوش سیاه از محوطه دومه
- ۳- سفال‌های قرمز تیره با نقوش سیاه از تل سیاه (وکیل آباد)

میروشیچی سفال‌های قرمز فرا باکونی را به عنوان سفال‌های وکیل آباد معرفی کرده که احتمالاً در بین آن‌ها سفال‌های نوع لپویی نیز قرار داشته است. در بعضی از محوطه‌ها سفال‌های نوع لپویی یافت شده که به نظر می‌رسد در این دوره هم ارتباط بین ناحیه فسا و دیگر مناطق برقرار بوده است. با توجه به اینکه در بررسی اخیر سفال بانسی یافت نشده، لذا می‌توان فرض کرد که بعد از دوره لپویی (و شاید همزمان با آن) چند فرهنگ محلی با مشخصه سفال‌های قرمز (منقوش و ساده) و نخودی منقوش در منطقه حضور داشته است. بنابراین احتمال دارد که هیچ‌گونه شکاف زمانی در هزاره سوم در منطقه فسا وجود نداشته است که شاید بتوان شواهد آن را در کاوش محوطه‌های شاخصی چون تُل ضحاک، وکیل آباد و تُل نعلکی شناسایی کرد.

هرچند یک جدول گاهنگاری نسبی برای منطقه پیشنهاد شده، ولی ارائه یک گاهنگاری دقیق نیازمند کاوش علمی در یکی از محوطه‌های شاخص است (جدول ۱). قابل ذکر است این جدول بر اساس داده‌های بررسی سال ۱۳۸۸ و اطلاعات کوتاهی که از بررسی میروشیچی در دست بود ارائه شده، امید است پژوهش‌های علمی در آینده بتواند مشکل گاهنگاری منطقه را حل نماید.

منابع

الف) فارسی

اسدی، احمدعلی، ۱۳۸۷، الگوهای استقراری و کاربری اراضی در دشت بستک، هرمزگان، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال بیست و سوم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، شماره پیاپی ۴۵، صص: ۳۱-۳.

_____، ۱۳۸۸، بررسی باستان‌شناختی شهرستان فسا، سازمان میراث فرهنگی، منتشر نشده.

اسفندیاری، آذرمیدخت، ۱۳۸۵، درآمدی بر باستان‌شناسی غربال‌بیز مهریز، سومین همایش تاریخ معماری و شهرسازی ایران: بم ۱۳۸۵، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، جلد اول، صص: ۵۳۵-۵۲۵.

شکاف زمانی ۴۰۰ ساله که بین دوره بانس و کفتری در حوضه رود کر بوده در ناحیه فسا وجود نداشته است که البته این موضوع نیازمند لایه‌نگاری دقیق یک محوطه شاخص در منطقه است.

برآیند

فسا یکی از غنی‌ترین حوزه‌های فرهنگی پیش از تاریخ استان فارس است که تاکنون هیچ‌گونه فعالیت باستان‌شناختی علمی در آن صورت نگرفته است. در ناحیه فسا قبل از دوره باکون و جلیان دو نوع سفال پوک و نخودی خشن (در بعضی موارد با پوشش گلی قرمز) وجود داشته که در پژوهش حاضر سفال ساده پوک که احتمالاً قدیم‌تر از نوع دیگر بوده به عنوان سفال «نعلکی الف» و سفال نخودی خشن که جدیدتر از نوع سفال ساده پوک بوده‌اند به عنوان سفال «نعلکی ب» معرفی شده است. احتمالاً سفال نعلکی الف همزمان با دوره موشکی و نعلکی ب همزمان با جری قدیم بوده است. بنابراین می‌توان سفال‌های جلیان را همزمان به سفال‌های جری متأخر دانست. میروشیچی همچنین از یک نوع سفال قرمز خشن با آمیزه کاه یاد می‌کند که در اینجا برای تمایز با سفال‌های دیگر از آن به عنوان سفال نوع «واصل‌آباد» یاد شده است که احتمالاً همزمان با دوره شمس‌آباد در حوضه رود کر بوده است.

بیشترین محوطه‌ها، چه در بررسی میروشیچی و چه در بررسی جدید، متعلق به دوره باکون است. از ویژگی‌های این دوره افزایش شمار محوطه‌ها و پراکنش آن‌هاست. در این دوره برهم‌کنش‌های منطقه‌ای و بین‌منطقه‌ای بیش از پیش گردید و ارتباط بین دشت‌های میان کوهی فارس افزایش یافت. با توجه به شمار زیاد محوطه‌های این دوره، به نظر می‌رسد بیشترین برهم‌کنش بین منطقه فسا و دیگر مناطق، بویژه حوضه رود کر در این دوره بوده است. بیشتر محوطه‌های شناسایی شده از دوره باکون قدیم در کنار رودخانه‌های فصلی و همچنین نزدیک کوه‌پایه‌ها قرار داشته که بیانگر وابستگی آن‌ها به آب رودخانه‌های فصلی و همچنین چشمه‌ها است. در دوره باکون جدید محوطه‌ها بیشتر در حاشیه دشت قرار دارند که شاید بیانگر نوعی تغییر معیشت از کشاورزی به دامپروری است.

بهار و تابستان ۸۳ شماره پیاپی ۳۶. صص: ۱۹-۳.

فاضلی نشلی، حسن و حسین عزیزی خرائقی، ۱۳۸۶، گاهنگاری مقایسه‌ای تپه رحمت‌آباد بر اساس یافته‌های سفالی، نامه پژوهشگاه، میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ویژه‌نامه باستان‌شناسی، شماره ۲۰ و ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.

منصوری، مجید، ۱۳۹۰، الگوهای استقراری دشت فسا از دوره نوسنگی تا دوره عیلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران.

_____ و احمدعلی اسدی، ۱۳۹۱، گزارش مقدماتی بررسی محوطه‌های پیش از تاریخی دشت فسا در سال ۱۳۸۸، استان فارس، پیام باستان‌شناسی، مجله علمی - پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر، سال نهم، شماره هفدهم، بهار ۱۳۹۱، صص: ۷۴-۵۷.

نوروزی، رضا، ۱۳۸۴، بررسی باستان‌شناختی شهرستان فیروزآباد، سازمان میراث فرهنگی فارس.

نیساری، سیروس، ۱۳۵۰، کلیات جغرافیایی ایران، تهران.

نیکو، مصطفی، ۱۳۷۸، برنامه‌ریزی برای توسعه کشاورزی، مطالعه موردی شهرستان فسا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه جغرافیای دانشگاه تهران.

Alizadeh, A., 2003, Some Observations Based on the Nomadic Character of Fars Prehistoric Cultural Development, in: *Yeki bud, yeki nabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner*, Miller, N.F. & Abdi, K., (Eds.), pp: 83-97, The Cotsen Institute of Archaeology, Lost Angeles: University of California.

_____, 2006, *The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran*. Oriental Institute Publications, Chicago.

توللی، فریدون، ۱۳۳۸، شهرستان باستانی فسا و کاوش‌هایی که اداره کل باستان‌شناسی در آن انجام داده است، نشریه باستان‌شناسی، شماره ۱ و ۲، صص: ۶۲-۴۸.

رجبی، نوروز، ۱۳۸۹، گزارش مقدماتی کاوش و لایه‌نگاری تل خسرو یاسوج، مرکز اسناد پژوهشگاه باستان‌شناسی.

رضازاده، جلیل، ۱۳۸۷، از پسا تا فسا، انتشارات فانوس اندیشه.

رضایی، عزیزالله و علیرضا سرداری زارچی، ۱۳۸۶، بررسی باستان‌شناسی منطقه اقلید، استان فارس، فصل اول، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی استان فارس.

رضوانی، حسن، کوروش روستایی، احمد آزادی و ابراهیم قزلباش، ۱۳۸۶، کاوش باستان‌شناسی در لما، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشگاه باستان‌شناسی.

سامی، علی، ۱۳۵۰، پاسارگاد، شیراز.

عبدی، کامیار، ۱۳۸۷، بررسی باستان‌شناختی منطقه بهبهان، خوزستان، فصل دوم، پژوهشگاه باستان‌شناسی کشور.

عسگری چاوردی، علیرضا و مسعود آذرنوش، ۱۳۸۳، بررسی باستان‌شناختی محوطه‌های باستانی پس کرانه‌های خلیج فارس: لامرد و مهر، فارس، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هجدهم، شماره دوم،

(ب) غیر فارسی

Asgari Chaverdi, A., Petrie, C. A., & Tylor, H., 2008, Early Villages on the Persian Gulf Littoral: Revisiting Tole-e Pir and the Galehd rValley, *IRAN*, Vol. ILVIII, pp: 21-42.

Bernbeck R., Fazeli Nashli, H., & Pollock, S., 2005, Life in a Fifth Millennium BCE Village: Excavations at Rahmatabad, Iran, *Near Eastern Archaeology*, Vol. 68(3), pp: 94-105.

Carter R. A., Challis, K., Priestman, S. M. N., & Tofighian, H., 2006, The Bushehr Hinterland: Results of the First Season of the Iranian-British Archaeological Survey of Bushehr Province, Nov-

Dec. 2004, IRAN, Vol. ILIX, pp: 63-103.

Dittmann, R., 1984, Eine Randebene des Zagros in der Frühzeit: Ergebnisse des Bahbahan-Zuhreh Surveys, Berliner Beiträge zum Vorderen Orient, Band 3, Dietrich Riemer Verlag, Berlin.

Egami, N., & Masuda, S., 1962, Marv Dasht , The Excavation at Tall-i_Bakun, 1956, *The Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition, Report 2*, Tokyo: University of Tokyo.

—————, 1967, Excavation at Two Prehistoric Sites: Tepe Djari A and B in the Marvdasht Basin, in: *A Survey of Persian Art from Pre-historic Times to the Present*, Pope A. U. & Acherman P., (Eds.), pp: 2936-39, Shiraz Pahlavi University.

—————, & Sono, T., 1962, Marvdasht II, Excavation at Tal-i Gap, 1959, *The Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition, Report 3*, Tokyo: University of Tokyo.

Fukaii, S., Horiuchi, K., & Matsutani, T., 1973, *Marv Dasht III. Excavation at Tall- i Mushki*, 1965, Tokyo: Yamakawa.

Goff, C., 1963, Excavation at Tall-i-Nokhodi, IRAN, Vol. I, pp: 43-70.

—————, 1964, Excavation at Tall-i-Nokhodi, 1962, IRAN, Vol. II, pp: 41-52.

Hejebri Nobari, A., Rezaei, M. H., Vahdatinasab, H., Khademi Nadooshan, F., 2012. Results from a Survey of Chalcolithic Settlements in the Plain of Kazeroun, Iran, *Antiquity* 086, *Project Gallery*.

Helwing, B., & Seyedin, M., 2010, Bakun Period Sites in Darre-ye Bol _gi, Fars, in: *Beyond the Ubaid*, Carter, R. A., & Philip, G., (Eds.), pp: 277-292, *Studies in Ancient Oriental Civilization*, No. 63, Oriental Institute of University of Chicago, Chicago.

Herzfeld, E., 1929, *Prehistoric Persia I: A Neolithic Settlement at Persepolis*, Remarkable New Discoveries.

Hole, F. A., Flannery, K. V., & Neely, J. A., 1969, Prehistory and Human Ecology of the Dehloran Plain: an Early Village Sequence from Khusestan, Iran, *Memoirs of the Museum of Anthropology*, Vol. 1, Museum of Anthropology, University of

Michigan: Ann Arbor.

Jacobs, L. K., 1980, *Darvazeh Tepe and the Iranian Highlands in the second Millennium B.C.*, Ph.D. Dissertation, Department of Anthropology, University of Oregon.

Langsdorf, A., & McCown, D. E., 1942, Tall-i Bakun A: Season of 1932, *Oriental Institute Publication 59*, Chicago: University of Chicago press.

Miroschedji, Pierre de, 1973, Prospections Archéologiques dans les Vallées de Fasa et de Darab, *Proceedings of the 1st Annual Symposium of Archaeological Research in Iran, Teheran*, Bagherzadeh, F., (Ed.), pp: 1-13, Ministry of Culture and Arts.

Nissen, H. J., & Zagarell, A., 1976, Expedition to the Zagros Mountains, in: *Proceedings of the 4th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, 1975*, Bagherzadeh, F., (Ed.), pp: 159-189, Iranian Centre for Archaeological Research, Tehran.

Potts, D. T., & Roustaei, K., 2006, *The Mamasani Archaeological Project Stage One: A report on the first two seasons of the ICAR - University of Sydney Joint Expedition to the Mamasani District, Fars Province, Iran*, Iranian Center for Archaeological Research, Tehran.

Sardari, A., 2012, Northern Fars in the Bakun Period: Archaeological Evidence from the Eghlid District, *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan (AMIT)*, Vol. 44, in print.

Stein, M. A., 1936, An Archaeological Tour in Ancient Persis, Chapter 1 (From Shiraz to Jahrom), *IRAQ*, Vol. III, pp: 111-225.

—————, 1937, *Archaeological Reconnaissance in Northwestern India and Southeastern Iran*, London, Macmillan.

Sumner, W. M., 1972, *Cultural Development in the Kur River Basin, Iran*, Ph.D Dissertation, Department of Anthropology, University of Pennsylvania, Philadelphia.

—————, 1974, Malyan, 1971-1972, IRAN, Vol. XII, pp: 155-180.

Sumner, W. M., 1990, Full-Coverage Regional Archaeological Survey in the Near East: An Example from Iran, in: *The Archaeology of Regions: A case for Full-Coverage Survey*, Fish, S. K., & Kowalewski, S. A., (Eds.), pp: 87-115, Smithsonian Series in Archaeological Inquiry, Smithsonian Institution Press, Washington D.C.

—————, 1994, The Evolution of Tribal Society in the Southern Zagros Mountains, Iran, in: *Chiefdoms and Early States in the Near East: the Organizational Dynamics of Complexity*, Stein, G., & Rothman, M. S., (Eds.), pp: 47-65, Prehistory Press, Monographs in World Archaeology, Madison.

Vanden Berghe, L., 1952, Archaeologische Opzoekingen in de Marv dasht- vlakke, *Jaarbercht Ex Orente Lux*, Vol. 12, pp: 211-20.

—————, 1954, Archaeologische Navorsingen in de omstreken van Perspolis, *Jaarbercht Ex Orente Lux*, Vol. 13, pp: 394-408.

Vanden Berghe, L., 1959, *Archéologie de L Iran Ancien*, E. J. Brill. Leiden.

Voigt, M. M., & Dyson, R. H. Jr., 1992, Chronology of Iran, ca. 8000-2000 B.C., in: *Chronologies of Old World Archaeology*, Ehrich, R. W., (Ed.), pp: 122-178, I & II, Chicago University Press, Chicago.

Weeks, L., Petrie, C. A., & Potts, D. T., 2010, Ubaid- Related- Related? The Black-On-Buffer Ceramic Traditions of Highland Southwest Iran, in: *Beyond the Ubaid*, Carter, R. A., & Philip, G., (Eds.), pp: 245-276, Studies in Ancient Oriental Civilization, No. 63, Oriental Institute of University of Chicago, Chicago.

Zagarell, A., 1982, *The Prehistory of the Northeast Bahtiyari Mountains, Iran: The Rise of a Highland Way of Life*, Beihefte zum Tubinger Atlas des Vorderen Orients, 42, Dr. Ludwig Reichert Verlag, Wiesbaden.

تصاویر



نقشه ۱: موقعیت شهرستان فسا در استان فارس.



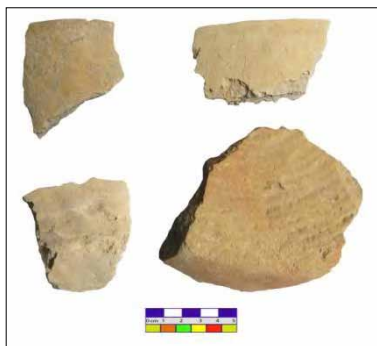
تصویر ۱: بخش‌های مختلف شهرستان فسا.



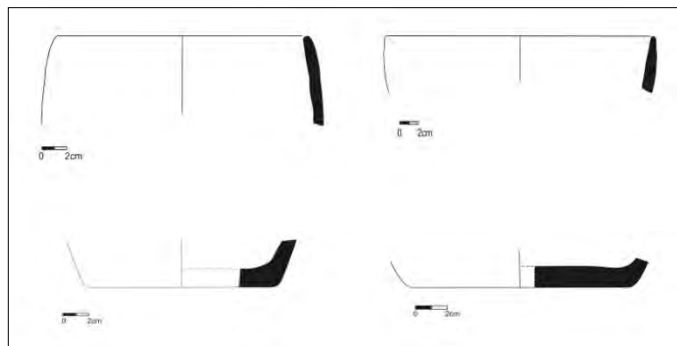
تصویر ۳: محوطه بیدزرد، تصویر ماهواره‌ای.



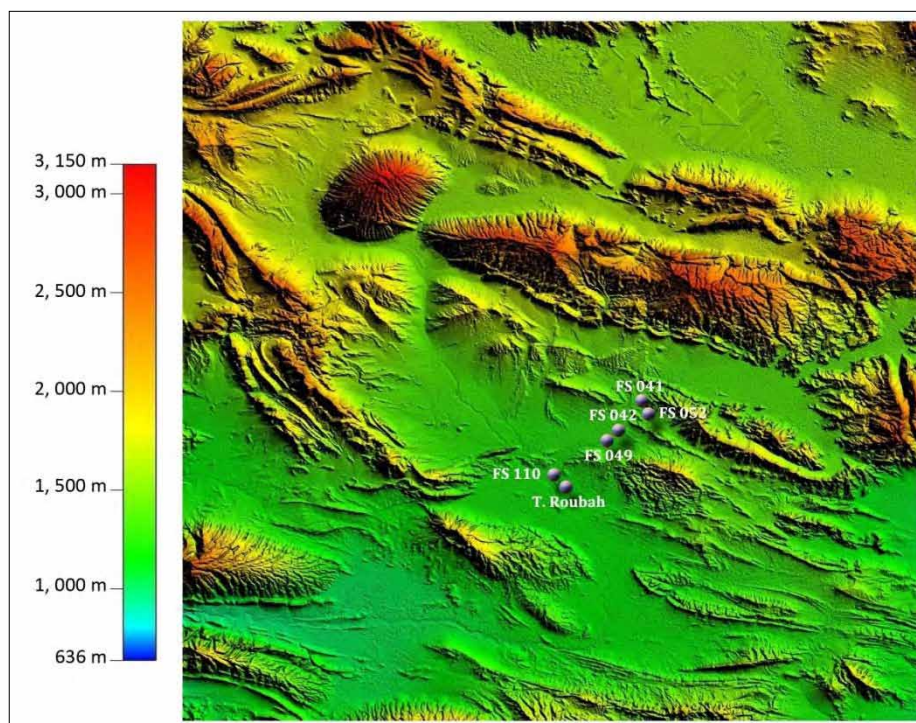
تصویر ۲: سنگ مادر فشنگی، محوطه بیدزرد.



تصویر ۴: سفال‌های منتخب از مجموعه تُل عزیز



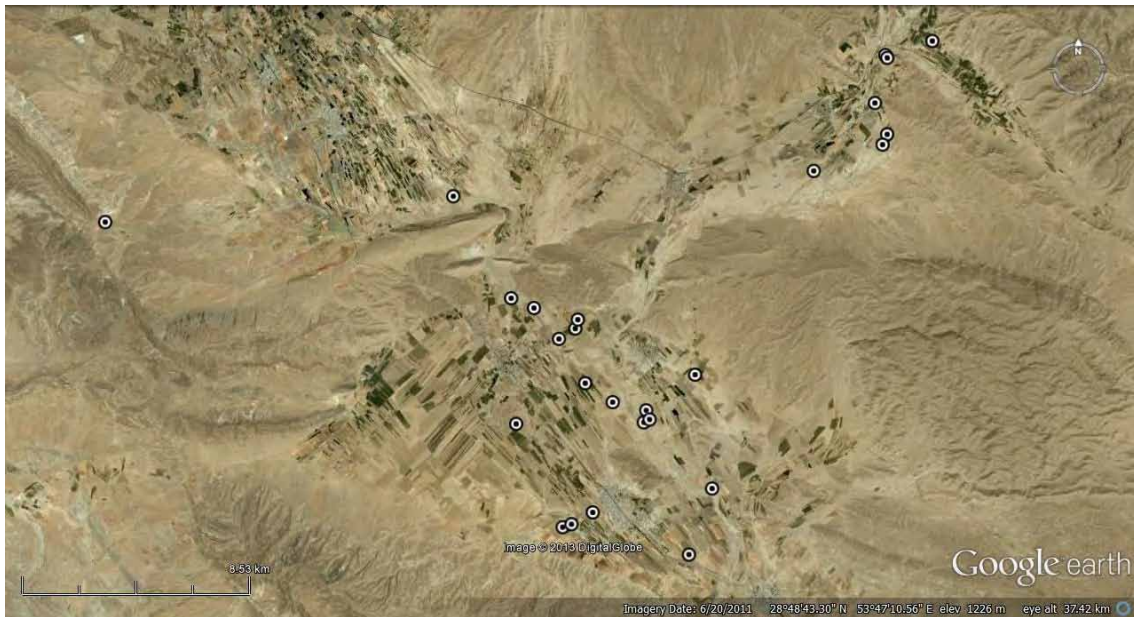
طرح ۱: طرح سفال‌های منتخب از مجموعه تُل عزیز



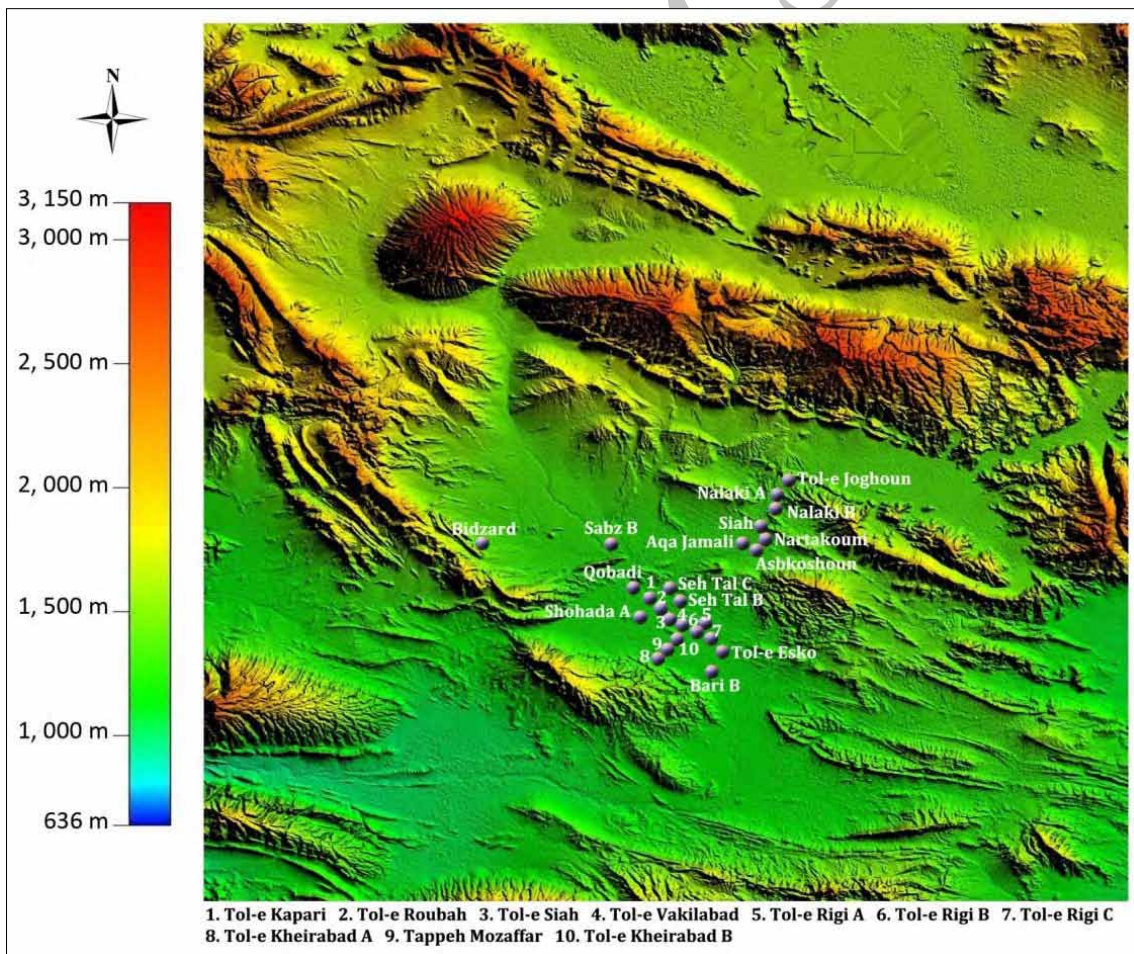
تصویر ۵: محوطه‌های دوره نوسنگی بر روی نقشه توپوگرافی.



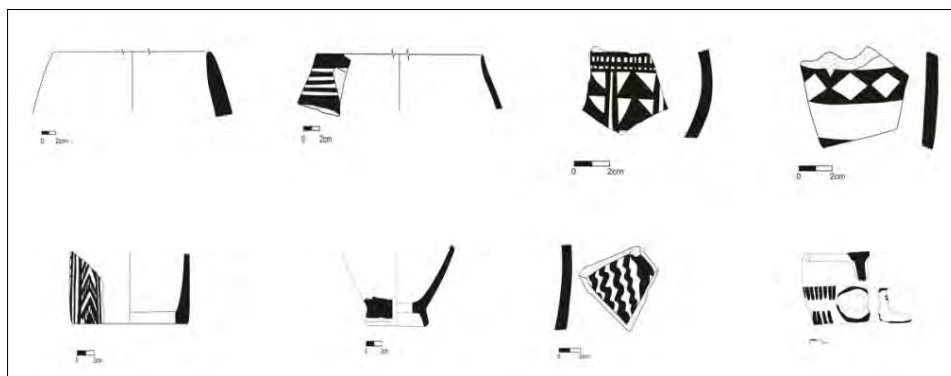
تصویر ۶: پل تاریخی ایجاد شده بر روی یکی از رودخانه‌های فصلی در بخش شیب کوه.



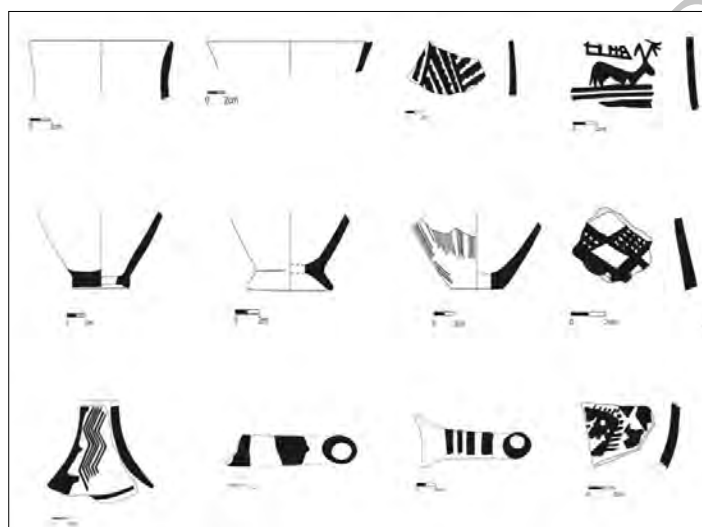
تصویر ۷: پراکنش محوطه‌های باکونی (قدیم، میانی و جدید) در ناحیه فسا.



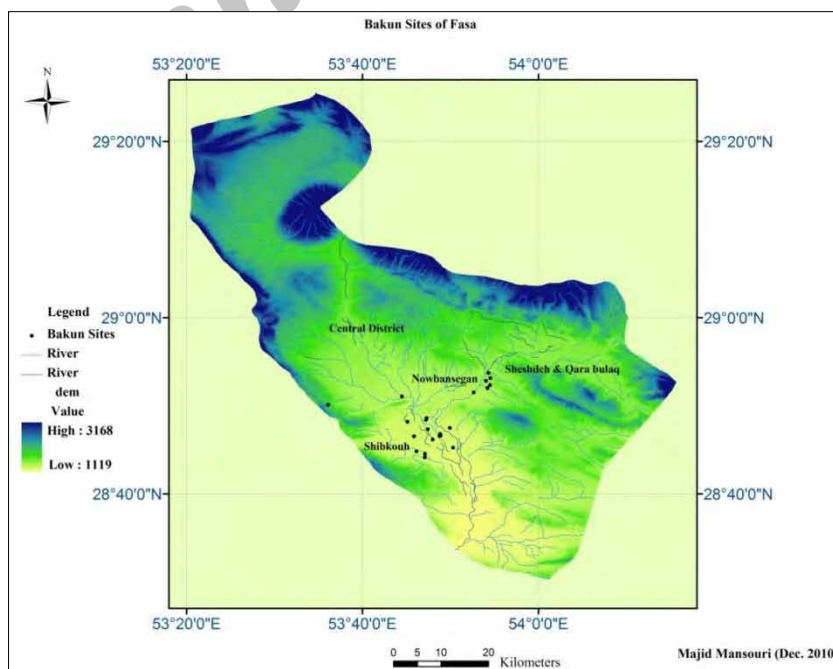
تصویر ۸: پراکنش محوطه‌های باکونی (قدیم، میانی و جدید) در ناحیه فسا بر روی نقشه توپوگرافی.



طرح ۲: سفال‌های منتخب از تپه قبادی.



طرح ۳: سفال‌های منتخب از محوطه بیدزرد.



تصویر ۹: موقعیت قرارگیری محوطه‌های باکونی بر روی نقشه ارتفاعی رقومی.